

ناصر ناصری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد خوی

## طنز و جلوه های شکل گیری آن در ادب فارسی

### چکیده:

طنز یکی از فروع ادبیات انتقادی و اجتماعی است که در ادبیات کهن فارسی، به عنوان نوع ادبی مستقل شناخته نشده و حدود مشخصی با دیگر مضامین انتقادی و خنده آمیز چون هجو و هزل و مطایبه نداشته است. و از واژه طنز، اغلب معنی لغوی آن یعنی مسخره کردن و طعنه زدن مد نظر شاعران و نویسندگان بوده است ولی معنی امروزی آن، که جنبه انتقاد غیر مستقیم اجتماعی با چاشنی خنده، که بُعد تعلیمی و اصلاح طلبی و آموزندگی آن مراد است از واژه satire اروپایی اخذ شده است که در حقیقت اعتراضی است بر مشکلات و نابسامانی ها و بی رسمی ها که در یک جامعه وجود دارد و گویی جامعه و مسئولان امر نمی خواهند این اعتراض ها را مستقیم و بی پرده بشنوند و گاه وجدان بیدار و ضمیر آگاه شاعران و نویسندگان با بزرگ نمایی و نمایان تر جلوه دادن جهات زشت و منفی و معایب و نواقص پدیده ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی، در صدد تذکر، اصلاح و رفع آنها بر می آیند که اوج آن را در آثار شاعران و نویسندگان دوره مشروطیت می توان مشاهده کرد. در این مقاله ضمن ارائه تعریف و تحلیل طنز و فروع آن به جلوه ها و شگرد های شکل گیری طنز اشاره شده است.

**واژگان کلیدی:** طنز، هجو، هزل، شگردها و جلوه های طنز

## مقدمه:

انسان گاهی اوقات به طور ناگهانی میان واقعیت‌ها و ناسازگاری موجود میان وضع پدیده‌ها در ظاهر و باطن و بین آن چه هست و آن چه انتظار آن را دارد تناقض می‌بیند و به خنده می‌افتد. از مشاهده ناسازگاری و عدم تجانس، متعجب می‌شود و می‌خندد. و در همین مفهوم ارسطو در تعریف خنده گفته است «خنده، نتیجه تعجب است»<sup>۱</sup> و شوپنهاور گفته است: «هر بیانی که در او ناسازگاری باشد خنده انگیز است»<sup>۲</sup>. پس با مشاهده یا شنیدن دو عنصر ناسازگاری، انسان به تعجب و به تبع آن به خنده می‌افتد، این خنده معمولاً با احساس تفوق و برتری در رفتار و گفتار و اندیشه نسبت به فرد یا رویدادی همراه است که «انسان خود را در مرتبه‌ای بالاتر از موضوع خنده می‌بیند و این تحقیر و استهزا را خنده بیان می‌کند و این خنده تحقیر آمیز، می‌تواند اصلاح را در پی داشته باشد و هدف خنده تحقیر آمیز، نمایاندن راستی‌ها و کژی‌ها از طریق نهیب زدن بر دریافت‌کننده توهین است، یا خنده و اهانت بر کسانی است که وجودشان اهانت انسانیت است»<sup>۳</sup>. البته هر خنده‌ای تحقیر آمیز و اهانت نیست و خنده همدردی، خ شادی، شرم و تعجب و تمسخر و ... از نمونه‌های گوناگون آن است.

در انواع ادبی زبان فارسی از نظر محتوا، اصطلاح هجو و فروع آن چون هزل، فکاهه، طنز و لطیفه و ... که گاه با شوخی و خوشمزگی و گاه تفریح و انبساط خاطر و گاه تمسخر و جدّ همراه است ایجاد خنده و تبسم می‌کند که هر یک از این خنده‌ها پیامهایی فردی و اجتماعی همراه دارند به طوری که خنده و تبسم طنز با شکل‌های گوناگون چه از لحاظ مضمون و محتوا و چه از لحاظ شکل و قالب در آثار اغلب شاعران، بویژه آنان که به انتقاد از نابسامانی‌ها و مفاسد اجتماعی و بی‌عدالتی‌ها و ... پرداخته‌اند دیده می‌شود.<sup>۴</sup>

**طنز:**

افسوس کردن ، مسخره کردن ، طعنه زدن ، سرزنش کردن ، تمسخر کردن ، در حال ناز و کرشمه کردن .  
(فرهنگ معین)

طنز در ادب فارسی در چند معنی به کار رفته است .

**الف- مسخره و طعنه زدن :**

زبون تر از مه سی روزه ام مهی سی روز

مرا به طنز چو خورشید خواند آن جوزا

(کلیات خاقانی ، دکتر سجادی ، ص ۳۰)

شیخم به طنز گفت حرام است می مخور

گفتم به چشم ، گوش به هر خر نمی کنم<sup>۵</sup>

(حافظ)

**ب- نظامی گنجوی طنز را به معنی « تقلید از سر تمسخر » به کار برده است :**

در طنز گری گران نورد است

سایه که نقیضه ساز مرد است

چون چشمش نیست کی بود شرم

طنزی کند و ندارد آرزوم

(نقل از کیهان اندیشه ، شماره ۴۲ ، ص ۱۱۲ ، مقاله دکتر احمد شوقی)

**ج- طنز به معنی دروغ و مسخره :**

دی گفت سعدیا من از آن توام به طنز آن عشوه دروغ دگر باره بگوید.

(کلیات سعدی ، به کوشش نوراله ایزد پزست ، ص ۴۱۰)

**طنز در اصطلاح ادبی :**

در ادبیات کهن ایران ، طنز به عنوان نوع ادبی مستقل شناخته نشده است و مرز مشخصی با دیگر مضامین انتقادی و خنده آمیز چون هجو و غیره نداشت و از واژه طنز هم اغلب معنی لغوی آن یعنی تمسخر کردن ، طعنه زدن مد نظر شاعران و نویسندگان بوده و است ولی در معنی امروزی که جنبه انتقاد غیر مستقیم اجتماعی با چاشنی خنده که بُعد تعلیمی و اصلاح طلبی و آموزندگی آن مراد است از واژه

[satire] اروپایی که ریشه یونانی دارد اخذ شده است که در آن نویسنده یا شاعر با بزرگ‌نمایی و نمایان‌تر جلوه دادن جهات زشت و منفی و معایب و نواقص پدیده‌ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی، در صدد تذکر، اصلاح و رفع آنها بر می‌آید. که در ادبیات فارسی در سده اخیر جایگاهی مناسب برای خود باز کرده است و اوج و پررنگی آن را می‌توان در دوره مشروطیت مشاهده کرد.

ولی صاحب نظران و ادیبان و طنز شناسان با دیدگاه‌ها و برداشت‌های شخصی، تعاریفی نسبتاً متفاوت ارائه کرده‌اند که با ارائه تعریف آنان به تعریف جامعی که چهار چوب و ویژگی‌های طنز را دارا باشد بر خواهیم رسید.

فریدون تنکابنی در تعریف طنز می‌نویسد: «انتقاد اجتماعی در جامه رمز و کنایه، با رعایت و حفظ جنبه‌های هنری و زیبا شناسی».<sup>۶</sup>

دکتر احمد شوقی درباره این تعریف می‌نویسد: «انتقاد اجتماعی از لوازم طنز است ولی عنصر «رمز و کنایه از ضروریات حتمی طنز نیست بعلاوه اشاره به خنده آمیز بودن طنز که یکی از ویژگی‌های اصلی طنز می‌باشد اشاره‌ای نکرده است».<sup>۷</sup>

آقای عمران صلاحی می‌نویسد: «طنز یعنی به تمسخر گرفتن عیب‌ها و نقص‌ها به منظور تحقیر و تنبیه، از روی غرض اجتماعی؛ و آن صورت تکامل یافته هجو است به عبارت دیگر: طنز، هجوی است از روی غرض اجتماعی».<sup>۸</sup>

هم‌چنان که ملاحظه می‌شود در این تعریف نیز به هدف اصلی رسالت طنز که همانا اصلاح و بهبودی است اشاره نشده است.

دکتر حسن انوری برای تعریف طنز چنین فرمولی ارائه کرده است.

پدیده + وضع در غیر ما وضع له / بیان / انتقاد + جوهر شعری و ادبی = طنز ادبی<sup>۹</sup>

در این فرمول ادبی اولاً به چاشنی خنده که یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های طنز است اشاره نشده است. دیگر این که منظور از «وضع در غیر ما وضع له» به احتمال

تضاد و ناسازگاری بین این پدیده ها و امور اشیا است و گرنه همه مجازها « ما وضع له » هستند ولی طنز نیستند.

در این تعریف نیز به هدف و رسالت اصلی طنز که انتقاد اجتماعی به قصد اصلاح و بهبودی جامعه باشد اشاره ای نشده است.

دکتر شفیعی کدکنی تعریف کوتاهی از طنز ارائه می دهد و می نویسد: «طنز عبارتست از تصویر هنری اجتماع نقیضین»<sup>۱۱</sup>

تعریف استاد شفیعی نیز جامع نیست چرا که: اولاً هر اجتماع نقیضین \_ با توجه به معنی و مفهوم طنز \_ دارای طنز نمی باشد و ما بین طنز و اجتماع متناقضین عموم و خصوص من وجه حاکم است ثانیاً هر اجتماع نقیضین در بردارنده انتقاد اجتماعی نیست و چه بسا قصد اصلاح و بهبودی در آن مشاهده نمی شود.

هم چنان که ملاحظه می شود هر یک از تعاریف فوق دارای نارسایی هایی هستند و با نقل دو تعریف طنز که نسبتاً جامع و در بردارنده ویژگی های طنز است بسنده می کنیم.

دکتر بهزادی اندوهجردی در تعریف طنز می نویسد:

«طنز در اصطلاح ادب، شیوه خاص بیان مفاهیم تند اجتماعی و انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفر آمیز ناشی از فساد و بی رسمی های فرد یا جامعه را که دم زدن از آن ها به صورت عادی یا به طور جدی، ممنوع و متعذر باشد، در پوششی از استهزاء و نیشخند، به منظور نفی و بر افکندن ریشه های فساد و موارد بی رسمی، طنز نامیده می شود.»<sup>۱۱</sup>

دکتر احمد شوقی در مقاله ای ضمن بر شمردن ویژگی های طنز تعریف جامعی ارائه داده اند که ضمن در نظر گرفتن مختصات و چهارچوب طنز، آن را از

هجو و هزل متمایز کرده اند.

«طنز از نظر محتوا - نه قالب - یکی از انواع ادبی است که نویسنده و شاعر در آن علل و مظاهر واپس ماندگی و معایب و مفسد و ناروایی‌های دردناک جامعه را، به قصد اصلاح، با چاشنی خنده، به طور برجسته و اغراق آمیز و توأم با اشاراتی به وضع مأمول زندگی بیان می‌کند.»<sup>۱۱</sup>

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت: سه عنصر اصلی خنده مایه، انتقاد اجتماعی و اصلاح طلبی در شکل‌گیری طنز دخیل هستند..

#### نگاهی مختصر به تعریف طنز از دیدگاه غربی ها:

دکتر جانسون در کتاب فرهنگ واژگان، طنز را «شعری در نکوهش شرارت یا بلاهت»<sup>۱۲</sup> تعریف می‌کند.

درآیدن در تعریف طنز گوید: «هدف راستین طنز، اصلاح پلیدی هاست».<sup>۱۴</sup>  
 سویفت در تعریف طنز می‌نویسد: «طنز نوعی آینه است که نظاره‌گران عموماً چهره هر کس به جز خود را در آن تماشا می‌کنند، و به همین دلیل است که در جهان این گونه از آن استقبال می‌شود، و کمتر کسی آن را برخوردارنده می‌یابد».<sup>۱۵</sup>  
 پیر اندلو با زبانی استعاری از رساله طنز‌گرایی می‌گوید: «طنز مثل ستون هرمس دو چهره‌ای است که یک چهره آن به اشک‌های چهره دیگرش می‌خندد».<sup>۱۶</sup>

#### هدف و خاستگاه طنز:

اصولاً خاستگاه طنز از آنجا آغاز می‌شود که رعایت حقوق دیگران نشود و آزادی توأم با مسئولیت مورد تعدی واقع شود و بی‌بند و باری و هرج و مرج به

عنوان آزادی تبلیغ گردد و نظام جامعه در مسیر طبیعی خود مورد تهدید قرار گیرد ستم و تجاوز در اشکال گوناگون چهره نماید و منادیان آزادی، خود عاملان بدبختی فکر و اندیشه و آزادی گردند و ترقی و اعتلا جای خود را به انحطاط و سقوط دهد و پویایی اندیشه و حرکت ناشی از آن، کم کم به رکود انجامد.

در حقیقت طنز اعتراض است بر نارسایی ها و نابسامانی ها و بی رسمی ها که در یک جامعه وجود دارد و گویی جامعه و مسئولان امر نمی خواهند این اعتراض ها را مستقیم و بی پرده بشنوند.

استاد زرین کوب می نویسد: «هریک از نابسامانی ها و بی رسمی ها ممکن است سببی باشد برای پیدایش هجو و هزل یا طنز اجتماعی. طنز هرچند با شوخی و خنده همراه است اما نقدی است جدی بر نارسایی ها و اشکالات اجتماعی، که قصد سازندگی و اصلاح دارد نه سوزندگی و تخریب.

و دکتر آراین پور در نقد بودن طنز می نویسد: «طنز نویسی بالاترین درجه نقد ادبی است به شرط آن که حوادث و چهره ها را دگرگون نکند».<sup>۱۷</sup>

و نیز در خنده ناک و شوخ طبعی بودن آن می نویسد: «مبنای طنز بر شوخی و خنده است، اما این خنده، خنده شادمانی و شوخی نیست خنده ای است تلخ و جدی و دردناک و همراه با سرزنش و سرکوفت و کمابیش زننده و نیشدار که با ایجاد ترس و بیم، خطاکاران را به خطای خود متوجه می سازد و در مقام تشبیه می توان گفت که قلم طنز نویس کارد جراحی است نه چاقوی آدم کشی. با همه تیزی و برندگیش، جانکاه و موذی و کشنده نیست بلکه آرام بخش و سلامت آور است زخمهای نهانی را می شکافد و عفونت را می زداید و بیمار را بهبود می بخشد».<sup>۱۸</sup>

بنابراین هدف طنز «به طور کلی، تنبّه و توجه دادن افراد یا جامعه به معایب و

مفاسد خود، تحقیر و کوبیدن رذایل اخلاقی، رشد فضایل اخلاقی و در یک کلام تزکیه و تهذیب و اصلاح و به تکامل رساندن اجتماع است.<sup>۱۱</sup>

و دکتر بهزادی در علل خاستگاه طنز می‌نویسد: «متأسفانه، در چهارده قرن گذشته، غالب زمامداران، آرامش روح و شادمانی خاطر خویش را در کسب تعلقات دنیوی می‌جستند و با ریختن خون بی‌گناهان و بردن عرض و آبروی دیگران بر مسند قدرت قرار می‌گرفتند و خداوند، دین، عدالت و اخلاق، ابزار و وسایلی می‌شدند در دست آنان، برای فریب دادن مردم مظلوم».<sup>۱۲</sup>

و اضافه می‌کند: «این طنزها مولود هوس‌های زشت طنز پردازان، در جهت خوار شماری ارزش‌های دیگران نیست بلکه تلاش روشنفکرانه و وطن‌پرستانه‌ای است، به منظور ایجاد انگیزه و تفکر در مردم بی‌تفاوت و کم‌فرهنگ، تا بهتر بینند و بیشتر بیندیشند و ناهنجاری‌های رایج در جامعه را تشخیص دهند».<sup>۱۳</sup>

### رسالت طنز نویس:

خداوند انسان را به سبب خرد و هوش و ذوق و احساس و عشق و محبت و معرفت بر دیگر پدیده‌های هستی برتری بخشیده است و روی همین اساس رسالتی نیز بر دوش انسان‌ها به اندازه توانایی و شعورش نهاده است. هم‌چنان که رسالت انبیا، نجات و رهایی اقوام خود از جهل و گمراهی و بت‌پرستی بوده است در تعهد رسالت خود، جهت بیداری و هدایت مردم راه ناهموار و سنگلاخ را طی کرده‌اند شاعران و نویسندگان نیز در قبال ذوق و هنر خدا دادی خود رسالتی بر دوش دارند که گاه وجدان بیدار و ضمیر آگاه و ایمان و اخلاص آنان مانع از آن شده است که در قبال مزدوران و ناعادلان و بیدادگران جامعه سکوت کنند و سر تعظیم در برابر بت‌های زمان فرود آوردند و تن به ذلت و رذالت بسپارند و بر خلاف برخی شاعران طمّاع و

چاپلوس ، با چاشنی طنز و شوخ طبعی به انتقاد از رذایل اخلاقی مدعیان زر و زور و یا مدعیان عدل و ایمان و ... پردازند بنابراین رسالت هنرمندان طنز نویس را در چند بند می توان بیان کرد .

۱- طنز نویس ، نقاط ضعف و غیر اصولی افراد و جامعه را هر چه بر جسته تر و مضحک تر جلوه می دهد تا بدین وسیله بنیاد جریانات و معتقدات باطل را متزلزل نماید و قصد افکندن طرحی نو دارد .

۲- طنز نویس با هر آن چه غیر انسانی و خرافی و بی اساس است مبارزه می کند و بر هر نظام و آیینی که انسان را از تازگی و تکاپو به سوی کمال باز دارد عاصی است .

۳- طنز نویس نوحاستگان ، چاپلوسان ، اشراف و کسانی را که مبادی اخلاقی و شرعی را به زیر پا نهاده اند با چاشنی سخنان یا تمثیل های خنده آمیز به باد انتقاد می گیرد.

۴- طنز نویس اغلب ماسک یک مصلح اجتماعی را به چهره می زند تا مطابق وظیفه دینی خود، کسانی را که به خاطر اغراض دنیوی و شهوانی و تعصب های بی جا از مقام و دین و مذهب خود سوء استفاده می کنند به طور ضمنی و در قالب طنز، امر به معروف و نهی از منکر کند .

۵- طنز نویس دافع آفات و امراض روحی و اجتماعی از طریق طنز است .

۶- طنز نویس « همچون پزشک دردهای افراد جامعه رو به زوال و تباهی را تشخیص می دهد برای این که حرف های حق و بازنمایی پلیدی ها و دردها بر مذاق بیماران ، تلخ و ناگوار نیفتد آنها را همچون دارو به شهد شوخی و طنز آغشته می دارد.»<sup>۲۲</sup>

- ۷- طنز نویس « بناهای پوسیده و پوشالی جهل و نقصان انسان و جامعه را ویران می‌کند تا به جای آن‌ها بناهای استوار آگاهی و کمال ساخته شود.»<sup>۲۳</sup>
- ۸- طنز نویس « دیدگان خود را از ظاهر آراسته جامعه خود، به سوی اندرون پوسیده و نابهنجار آن نفوذ و رخنه می‌دهد.»<sup>۲۴</sup>
- ۹- طنز نویس « با شخص و فرد بخصوص در جامعه در نمی‌افتد و تا آنجا که می‌تواند از فرد گرایی فاصله می‌گیرد چرا که ارزش طنز در گستردگی و نیرومندی طبقه ای است که طنز لبه تیز تحقیر و استهزاء خود را به سوی آن نشانه رفته است»<sup>۲۵</sup>
- ۱۰- طنز نویس قصد دارد بوته خارهای گزنده ذلت و ادبار را که در بطن جامعه ریشه دوانیده است بخشکاند و به جای آن گل‌های عطر آگین سعادت و نیکبختی بکارد.

### طنز و آزادی:

در جوامعی که استبداد و فساد و تظاهر و ریاکاری و خفقان حکمفرماست ارزش‌های الهی و رفتارها و توصیه‌های انبیاء و ائمه و عدالت‌گستری و دادگری توسط عده‌ای از حاکمان عصر از سلاطین و رجال گرفته تا قاضیان و محتسبان یا مأموران عدلیه و غیره سرکوب می‌شود و قانون زور و جبر جای عدل و انصاف را می‌گیرد و هرگونه حریت و آزادی از انسان سلب می‌شود. و با عدالت و ارزش‌های الهی مبارزه آغاز می‌شود چون مبارزه آشکار با استبداد و حکومت جابر امکان‌پذیر نمی‌باشد بیان حقایق و مبارزه جز به طریق غیر مستقیم و رمز و کنایه میسر نمی‌شود لذا برای تنویر افکار توده مردم و در هم شکستن ضد ارزشها و نظام و مناسبات باطل، استفاده از طنز بهترین و موثرترین حربه و سلاح است چون که در ظلمات خفقان، حقایق تلخ و انتقاد از تباهی‌ها و نا مردمی‌ها را جز به زبان طنز نمی‌توان گفت. و به

وسیله طنز نقاط ضعف زمامداران و عملکرد غیر اصولی آنان را در چنین جوئی مسموم، هرچه برجسته تر و مضحک تر می توان نشان داد و بنیاد جریانات بی اساس و معتقدات باطل را متزلزل نمود.

با این توصیف ناقدان ادب معتقدند که اگر در جامعه ای حداقل آزادی از اندیشمندان و روشن فکران سلب شده باشد اصلاً طنز نیز بوجود نمی آید.

دکتر بهزادی در این خصوص می نویسد: «طنز هم مانند هنرهای دیگر به آزادی نیاز دارد همچون گیاه که به نور و هوا و آب نیاز دارد و اگر از این ها کمتر از آنچه نیاز دارد، برخوردار شود برگهایش زشت و خشن و خارهایش خشک و گزنده می شود اما اگر از نور و هوا و آب یکسره محروم شود ناچار می پژمرد».<sup>۲۶</sup>

و دکتر شوقی در این باره می نویسد: «یکی از علل عدم رسوخ طنز در آثار ادبی دوره های گذشته، سلب آزادی فکر و بیان، از جانب دستگاه حکومتهاست که موجب بوجود آمدن افکار ساکن و بسته شدن افق فکری و پژمردن حس انتقاد و تازه جویی که لازمه طنز پردازی است می گردد زیرا طنز در شکل گیری و رشد، نیازمند حداقل آزادی است و هر وقت این امکان برای نویسندگان و شاعران پدید می آمد که در اندیشه و بیان از افق بازتری برخوردار بشوند طنز و انتقاد اجتماعی نیز رشد کرده و رنگ عصیان و طغیان بر ادب آرام فارسی زده و توده های محروم و ستمدیده را به حرکت و تلاطم در آورده است».<sup>۲۷</sup>

در نتیجه در جوامع آزاد، آنجا که پلیدی ها شکست خورده اند، اما هنوز از بین نرفته اند، طنز صریح و شوخ و شاداب است ولی در جوامعی که آزادی به هر بهانه و عنوان محدود شود یا تا اندازه زیادی از بین برود طنز به صورت یک سلاح برنده و رایج به کار می رود و لحنی کنایه آمیز، گزنده و شکننده به خود می گیرد به هر

حال بیهوده نگفته اند که طنز در آزادی شکوفا می‌شود مثل نهالی که برای رشد و بار آوری خود نیازی به آب و هوایی سالم دارد. و در میان شاعران و نویسندگان و هنرمندان، کسانی به این امر خطیر چنگ زده اند که در قید و بند بندگی سلاطین و رجال و دربار و غیره نیستند و آزاده و آزادمنش هستند و از دیدگاه شاعران عارف چون عطار و مولانا آزادگی در بندگی و خداپرستی است نه در مزدوری و خودفروشی به درباریان.

دکتر نصراله پور جوادی در همین خصوص می‌نویسد:

« با این حال آزادگی از دیدگاه شاعران عارف، نفی تعینات و تعلقات مادی و دنیایی است و آزاده کسی است که نه غم گذشته را می‌خورد و نه غم آینده را. آزادگی در حقیقت چیزی است که انسانیت انسان بسته بدان است.»<sup>۲۸</sup>

### شیوه‌های رایج در طنز:

اساسی‌ترین و معمول‌ترین شکل‌ها و شیوه‌های طنز از دیدگاه صاحب نظران به قرار زیر است:

#### الف- تحقیر:

اساسی‌ترین شیوه و ابزار هزل‌گو و طنز نویس تحقیر و کوچک‌شمردن است و آن کاستن قدر یا بی‌ارزش کردن فرد یا گروه از طریق بد جلوه دادنِ قد و قامت یا شأن و مقام اوست چرا که اغلب، مردم یا به مقام و منزلت خود می‌بالند یا به مال و منال و شاید قدرت جسمانی و یا زیبایی و غیره افتخار می‌کنند که طنز پرداز با تحقیر و کوچک کردن اشخاص پر مدعی، آنان را متنبه می‌سازد مثلاً حافظ می‌فرماید:

یارب این نو دولتان را بر خر خودشان نشان

این همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند

**ب- تشبیه به حیوانات:**

بیشتر نویسندگان و شاعران برای بیان مقاصد خود از جهان جانوران و صفات و حرکات آن سود جسته اند و این امر دو علت عمده داشت یکی این که «با گفتار صریح یا بد گویی، ریشخند مستقیم بزرگان و فرمانروایان و قربانیان خود را کاری نا ممکن می دیدند. دوم این که آنان با تشبیه کردن قربانیان خود به حیوانات - که جز خوردن و زیستن و خوابیدن و بچه آوردن کاری نمی توانند آنها را از آسمان رفعت و شأن خیالی خودشان فرو می کشیدند»<sup>۹</sup> و با لحن انتقادی و طنز آمیز فضایل انسانی و کمالات روحانی را به خاطر اعمال و رفتارشان از انسان می گرفتند و در مقابل به خاطر صفات نفسانی و حیوانی برجسته ای که در رجال و بزرگان می دیدند آنها را به حیوانی که در آن صفت، سرآمد بودند تشبیه می کردند مثلاً تن پروری و تبلی آنان را به خوک و مگاری و نهانکاری را به روباه و حماقت را به خرس و درندگی را به گرگ و ... عطار در منطق الطیر جغد را نماد ثروتمندان خسیسی معرفی می کند که با وجود گنج و اندوخته فراوان همیشه در ویرانه منزل می کنند و سودی از دنیا نمی برند و یا بط را نماد افراد متدینی می داند که سجاده بر آب می گسترانند ولی با اصل مذهب کاری ندارند. البته این تحقیر و کوچک کردن گاه به سطح نازلتر از جهان حیوانات یعنی به جهان نباتات و جمادات نیز می رسد که در حقیقت این شیوه را می توان از شیوه تحقیر به حساب آورد. اغلب متون تمثیلی چون کلیله و دمنه، مرزبان نامه، منطق الطیر، قلعه حیوانات و دهها اثر ادبی دیگر از این نوع هستند.

**ج- تحامق و کودن نمایی:**

یکی از شیوه های رایج در طنز گویی تحامق یا به اصطلاح بدیعین تجاهل العارف است که بسیاری از تیزهوشان و نکته سنجان زمانه چون بهلول و ملانصرالدین

و جوحی و ... که معایب و مفاسد اجتماعی را نمی‌توانستند صریح بیان کنند خود را به حمق و نادانی می‌زدند تا در برابر انتقادهای کوبنده خود مورد مؤاخذه و بازخواست قرار نگیرند.

دکتر علی اصغر حلبی می‌نویسد: «اینان مردمانی ابله و کودن نبوده‌اند، برخلاف، بسیاری از آنها بسیار هوشمند بوده‌اند و در شناخت بیماریهای اجتماعی و نابسامانی‌های روزگار و زمانه خود، از مردم عصر بصیرتر و بیناتر بودند».<sup>۲۰</sup>

اینان منتقدانی هستند که نه تنها بر بی‌عدالتی‌های اجتماعی و زر و زور سلاطین و بر ریا و تظاهر صوفیان و عابدان اعتراض می‌کنند گاه حتی بر مشیت الهی و حتی نظام آفرینش نیز گستاخی روا می‌دارند.

#### د- خراب کردن سمبل‌ها:

بی‌شک زبان و ادبیات هر ملتی برای خود سمبل‌ها و علائم و نشانه‌ها دارد که هر یک از این نمادها معرف کسی یا چیزی و یا قشری هستند مثلاً قاضی سمبل دادخواهی و نایب خدا و سلطان سمبل عدل‌گستری و ظل‌الله و صوفی نماد تارک مادیات و ... است که گاه منتقد در هریک از این‌ها صفات ضد معرف آن می‌بیند در نتیجه به تخریب نمادها می‌پردازد به طوری که عیب‌زاکانی در حکایات خود شیخ را برابر ابلیس و امام را نماز فروش و صوفی را معادل مفت‌خور و قاضی را لعنتی و نایب القاضی را بی‌ایمان و وکیل را باطل‌گرداندن حق و چشم‌قاضی را ظرف پر نشدنی و رشوه‌را کارساز بیچارگان و بزاز را گردن‌زن و طیب را جلاد و دلال را حرامی‌بازار و صراف را خرده‌دزد و صدها مورد دیگر را این چنین معرفی می‌کند و در دیوان حافظ واژه‌هایی چون صوفی، واعظ، محتسب، قاضی و ... که همه بار معنایی منفی دارند از این دست هستند رساله تعریفات عیب‌زاکانی که مشتمل

برده فصل است و معنی برخی لغات را به صورت طنزآمیز بیان کرده است کلاً از این نوع است.

### هـ - ستایش اغراق آمیز و نامعقول :

گاه مدح و ستایش اغراق آمیز از حدّ معقول می گذرد و شاعر برای خشنود کردن ممدوح، آسمان را به زمین می دوزد و دروغ شاخدار می گوید ولی هدف او ریشخند و طنزی عظیم است از جاه طلبی و ناتوانی آدمی زاده در برابر ستایش و تمجید. بطوری که بسیاری از اغراق های موجود در اشعار فارسی به حدی نامعقول و دور از عرف و عادت است که وقتی اهل مغرب زمین آنها را می خوانند و معانی دقیق واژه ها و مفاهیم آنها را در می یابند با اظهار شگفتی به خنده می افتند. دکتر حلبی می نویسد: «شاعران در مدح فرمانروایان و زورمندان اغراق و بی مزگی را حتی به سرحدّ کفر صریح رسانیده اند و ممدوح را با ائمه و پیامبران سنجیده اند و عجب اینجاست که بیشتر این گویندگان داعیه دینداری و پاک اعتقادی نیز داشته اند ولی این دلیری بر شریعت، بر بی اعتقادی شاعر و فتور قوت صدق او در دین اشاره دارد مثلاً متنی در مدح ممدوح خود گفته است.

ان کان منلک او هو کائن      فبرئت حیثند من الإسلام

اگر [ممدوح] مثل تو است و یا بوده در آن صورت من از اسلام بری هستم  
یعنی مسلمان نیستم.

یا

حکم تو نافذ است نه احکام روزگار      پس حکم کن که واحد قهار هم تویی

عنصری در مدح سلطان محمود گفته است :

گرام الکاتبینش گر ببینند      که بنویسند بهر روز داور  
یکی گوید که مهدی گشت پیدا      یکی گوید نبی، الله اکبر».<sup>۳۱</sup>

### و - بزرگ کردن:

منظور از آن بزرگ کردن مطلبی غیر جدی و بی اهمیت است که به انتقاد از بحث‌های علمای دین در مسایل فقهی می‌پردازد دکتر جوادی می‌نویسد: «قآنی در اشعار خود واعظی را وصف می‌کند که ظاهری به غایت مقدس مآب و عوام فریب دارد ولی هنگامی که شروع به موعظه می‌کند سخافت رای و محدود فکری او واضح می‌شود مثلاً در صنع و قدرت خداوندی داد سخن می‌دهد و برای اثبات نظر خود مثالی می‌آورد و می‌گوید: فکر کنید چه قدرتی جز قدرت او می‌تواند پشگل بز را چنین گرد خلق کند. و یا اختلاف شدیدی که درباره پاک و نجس بودن فضله جن داشتند و برای اثبات ادعای خود دلیل تراشی می‌کردند».<sup>۳۲</sup>

### شکلهای دیگر طنز:

اهل تحقیق و ناقدان طنز درباره جلوه‌ها و شگردهای مطایبه و طنز غیر از موارد فوق مواردی دیگری نیز عنوان کرده اند از جمله:

#### الف) آبرونی (Irony) یا تهگم، تجاهل العارف، ذم شبیه به مدح:

برای شناختن آبرونی که معادل فرنگی تهگم است بناچار نیازمند ارائه تعریفی از تهگم هستیم.

- تهگم در لغت به معنی انهدام، غضب شدید، پشیمانی بر امر از دست داده، تکبر و نفرین و دشنام است و در علوم بلاغی به معنی استهزاء، دست انداختن، مسخره کردن و طعنه زدن به کار رفته است. و در اصطلاح ادبی مؤلف کتاب درّه نجفی از

انوار الربیع نقل می کند: «تهکم که آن را نراهه (نراهت) نیز گفته اند آن است که متکلم خطاب کند مخاطب را به لفظ اجلال در موضع تحقیر، و بشارت در موقع تحذیر، و وعد در مکان وعید، و مدح در معرض سخریه،...»<sup>۳۳</sup> و مؤلف ابداع البدایع می نویسد: «تهکم آن است که لفظی را در ضد معنی خویش استعمال کنند برای استهزاء»<sup>۳۴</sup> با این تعریف، مجاز مرسل با علاقه تضاد نیز نوعی تهکم است.

حافظ می فرماید:

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق

گفتم ای خواجه عاقل هنری بهتر از این

مثال از قرآن کریم:

«فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابِ الْيَمِّ» (بشارت بده کافران را به عذابی دردناک)

(آل عمران/ آیه ۲۱ و توبه ۳۴)

«ذُقْ أَتَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ». (دخان / ۴۹)

(عذاب دوزخ را بچش که تو (نزد خود) عزیز و گرامی هستی).

عبید زاکانی می گوید: «شخصی مولانا عضدالدین را گفت: اهل خانه من نادیده به دعای تو مشغولند. گفت نادیده چرا؟ شاید دیده باشند!». که در اینجا واژه دیدن دو معنی در بر دارد یکی رؤیت و دیگری رابطه جنسی»<sup>۳۵</sup>.

دکتر حسن جوادی واژه آبرونی و تهکم را معادل کنایه طنز آمیز دانسته است و به نقل از یک منتقد آمریکایی می نویسد: «آبرنی، توهینی است که به صورت تعارف یا خوش آمد گویی بیان شده باشد»<sup>۳۶</sup>.

در همین مفهوم حافظ می گوید:

شیخم به طنز گفت حرام است می نخور

گفتم به چشم گوش به هر خر نمی کنم

بین که رقص کنان می رود به ناله چنگ

کسی که رُخصه نغمودی استماع سماع

**ذم شبیه به مدح :**

گاهی اوقات ذم شبیه به مدح که یکی از آرایه‌های بدیعی محسوب می‌شود ایجاد طنز می‌کند. مثلاً تاکیتوس درباره گالا اظهار نظر می‌کند « فرمانروای شایسته‌ای می‌شد اگر که فرمانروایی نمی‌کرد»<sup>۳۷</sup>

یا می‌گوید: « ملعون، نیست اما به قدر کافی مسخره است».<sup>۳۸</sup>

**ب- پارادوکس (متناقض نما) :**

پارادوکس در لغت ضد و نقیض بودن، ناهمتمایی و ناسازگاری است و معادل فارسی آن هر امر خلاف عرف، که متناقض نما می‌باشد. در ادبیات جمله‌ای خبری است که در ظاهر خود را نقض می‌کند، اما در پس معنای ظاهری، حقیقتی برتر را نمایان می‌کند و از دیدگاه ادیبان از بهترین صناعات ادبی و از رایج‌ترین اصطلاحات نقد ادبی، به حساب می‌آید که ماهیت پیچیده، مبهم و متضاد انسان را بیان می‌کند. «پارادوکس گرچه در دوره‌های مختلف اصلی‌ترین کارکرد خود را در ساخت شعر نشان داده است اما در ساخت طنز هم به عنوان ابزاری کارآمد مورد استفاده طنز نویسندگان قرار گرفته است. برای نمونه عمران صلاحی در کتاب «حالا حکایت ماست» در عنوان نثر جدید آورده است: «این جمله را در یکی از روزنامه‌های عصر خواندیم و نفهمیدیم منظور چیست: این آثار نه تنها بد است، بلکه بسیار هم خوب است».<sup>۳۹</sup>

یا جمله «کودک، پدر انسان است». که واقعیت دیگری در پس این جمله

وجود دارد که جنبه‌های ناسازگار را به سازگاری می‌کشاند.

و حافظ می‌فرماید:

کرده ام توبه به دست صنم باده فروش      که دگر می نخورم بی رخ بزم آدابی  
یارب آن زاهد خود بین که بجز عیب ندید      دود آهیش در آینه ادراک انداز

### ج) پارودی:

در یونان قدیم و در ادبیات غرب، نقیضه گویی سابقه ای طولانی دارد و به پارودی (Parody) یا پارودیا (Parodia) مشهور است. دکتر علی اصغر حلبی در تعریف پارودی می نویسد: «یک نوع دیگر از قلب و تغییر همان است که به انگلیسی پارودی [= نقیضه گویی] می گویند که یکی از پایه های هجا در ادبیات و موسیقی است. و در شعر این است که شاعری از اشعار دیگران اقتباس می کند خواه برای هجو و تخطئه و تحقیر او، یا برای مسخرگی و شوخ طبعی خودش».<sup>۴۱</sup> و اضافه می کند: «پارودی نویس سبک نویسنده یا گوینده دیگری را که او بویژه، به داشتن آن سبک افتخار می کند و آن را وسیله بی معتبر از برای اظهار شخصیت خود می شمارد و یک رشته واژه و تعبیر و یا معانی و مفاهیم را همواره از آن خود و کار خود می داند، تحقیر و استهزاء می کند».<sup>۴۲</sup>

و دکتر سیروس شمیسا می نویسد: «پارودی که برخی آن را نقیضه و برخی نظیره طنز آمیز ترجمه کرده اند شعری است که به تقلید شعر دیگری گفته شده و مبتنی بر طنز و هزل است و در حقیقت اثر دومی، اثر نخستین را به مسخره گرفته است».<sup>۴۳</sup>

موضوع پارودی یا نظیره گویی عمدتاً در مورد خوردنی ها و نوشیدنی ها (اطعمه، اشربه) و پوشیدنی ها (البسه) و گاه انتقاد از مسایل اجتماعی و سیاسی است که شاعر با اقتباس و تضمین غزلی یا شعری از شاعران پیشین با لحنی خاص به نظیره گویی می پردازد که در میان شاعران فارسی زبان فخرالدین احمد ابواسحق حلاج

شیرازی (وفات ۸۰۳ هـ - ق) معروف به بسحاق اطعمه، غزل‌های عاشقانه سعدی و اشعار عارفانه حافظ و دیگران را تضمین کرده و اسامی خوراکی‌ها را به جای کلمات پر معنی آنان گنجانده است البته «جوابگویی این شاعران، با طنزی ملایم و نقدی خفیف آرزوهای پنهان طبقات محروم جامعه و شکم‌خوارگی متمولان عصر خویش را با شوخ طبعی و هزل در پرده وصف اغذیه و اطعمه همراه دارد که به جای کلمات و اصطلاحات جدّ شاعرانه و معانی بلند عارفانه و حکیمانه شاعران برجسته، اسامی غذاها و مسایل مربوط به آنها را جایگزین می‌کنند».<sup>۳۳</sup>

برای نمونه بر این غزل مشهور حافظ چنین نقیضه می‌آورد.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند      آیا بُود که گوشه چشمی به ما کنند  
 معشوق چون نقاب ز رخ بر نمی‌کشد      هر کس حکایتی به تصور چرا کنند  
 کی‌با یزان سخر که سر کله وا کنند      آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند  
 چون از درون خربزه آگه نشد کسی      هر کس حکایتی به تصور چرا کنند<sup>۳۴</sup>

و گاه پارودی حالت اجتماعی - سیاسی به خود می‌گیرد که سنایی غزلی در نیایش و ستایش مخلصانه باری تعالی می‌سراید که راهنمای مطلق و پاک است. با مطلع زیر:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی      نروم جز به همان ره که توام راهنمایی

ابوالقاسم حالت در وصف رشوه که به اعتقاد وی در این عصر حلال مشکلات این جهان است نقیضه‌ی سروده است.

رشواتا ذکر تو گویم که بهین عقده‌گشایی

هیچ جا جای نداری، ولی اندر همه جایی

نیستی خیر، ولی خیر صفت منجی خلقی

نیستی خضر، ولی خضر صفت راهنمایی

تو به ظاهر همه بیمی و به باطن جو امیدی

تو به صورت همه خوفی و به معنی جو رجایی

تویی آن رستم داستان که همه زور و نفوذی  
 تویی آن حاتم طایی که همه جود و سخایی  
 شهدی و زهر شوی گر اثر خویش نبخشی  
 زهری و شهد شوی گر هنر خود بنمایی  
 لب و دندان دعا گو همه تحسین تو گوید  
 مگر از قید فلاکت بودش روی رهایی ۴۵

در ادبیات فارسی، برجسته ترین شاعری که در نقیضه یا پارودی، گوی سبقت از همگان ربوده و به خلق آثاری ارزشمند مبادرت ورزیده است عیید زاکانی است و کتاب اخلاق الاشراف وی نمونه بارز این نوع ادبی است.

#### د- جناس و اسلوب الحکیم:

منظور از جناس، جناس تام است که در نزد اهل بدیع از محسنات لفظی به شمار می رود که دو لفظ به هنگام گفتار ایجاد تشابه می کند و همین تشابه و شیوه کاربرد آن گاهی با حالت مبالغه، تصنعی، عمدی یا غیر عمدی کلام را طنز آمیز می کند.

«عیید در مکتوب قلندران می گوید: «مولانا قطب الدین به عیادت بزرگی رفت و پرسید که زحمت داری؟ گفت: تبم می گیرد و گردنم درد می کند. اما شکر است که یکی دو روز است که تبم پاره ای شکسته است، اما گردنم همچنان درد می کند. گفت: غم مخور، و دل خوش دار که آن نیز در این دو روز شکسته شود.»<sup>۴۶</sup>

عطار در حکایتی از منطق الطیر از زبان دیوانه ای خطاب به سلطان محمود می گوید:

شاه را چون دید گفتا: دور باش      ورنه بر جانم زخم صد دور باش  
 که کلمه «دور باش» به شیوه جناس تام مرکب ایجاد طنز کرده است.

و همین جناس تام گاهی یک آرایهٔ بدیعی بسیار هنری به نام « اسلوب الحکیم» ایجاد می‌کند که کلام را طنز آمیز می‌کند دکتر شمیسا در تعریف اسلوب الحکیم می‌نویسد: «جمله‌یی را برخلاف مقصود گوینده حمل کنند و بنا به دریافت نادرست خود پاسخ دهند. اساس اسلوب الحکیم بر جناس تام است لفظی در دو پاره از کلام به دو معنی مختلف به کار رود:

گفتمش باید ببری نامم زیاد      گفت آری می‌برم نامت زیاد

که مقصود گوینده این است که باید نام مرا زیاد بر زبان جاری سازی، اما مخاطب چنان وانمود کرده است که گوینده می‌گوید باید نام مرا فراموش کنی».<sup>۴۷</sup>

#### هـ - دلیل عکس:

« در اصطلاح بدیعی آن است که برای مطلبی دلیلی بیاورند که کاملاً برخلاف انتظار و مخالف عرف و عادت باشد و این یکی از شیوه‌های ایجاد طنز است».<sup>۴۸</sup> برای مثال نمونه‌هایی از حافظ:

حاشا که من به موسم گل توک می‌کنم      من لاف عقل می‌زنم این کار کی کنم؟

حال آن که بر حسب عرف و عادت و انتظار، حکم عقل ترک باده نوشی است.  
من و انکار شراب این چه حکایت باشد      غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد.

#### و) شهر آشوب:

شهر آشوب که به نامهای شهر انگیز، عالم آشوب و فلک آشوب و دهر آشوب و ... خوانده شده است بر شعری اطلاق می‌شد که موجب فتنه و آشوب در شهر می‌شد و مجازاً به معشوق یا محبوب که برانگیزاننده آشوب بود شهر آشوب می‌گفتند.

شهر آشوب در ادب فارسی از دو زاویه قابل بررسی است اول این که به شعری اطلاق می شد که در آن به وصف خوب رویان و صاحب جمالان هر یک از اصناف و طبقات مردم و شرح اوصاف وی و دلدادگی خویش ، با ذکر حرفه معشوق می پرداختند که در این گونه شهر آشوب ها ، عموماً بیان شاعر موقر و جدی است و سخن شاعر عاری از هر گونه هزل و هجو و طنز و حتی الفاظ رکیک است . که می توان اغلب شهر آشوب های مسعود سعد سلمان را از این نوع به حساب آورد ولی این گونه شهر آشوب ها که خارج از دایره هجو و طنز است از بحث مورد نظر ما بیرون است .

بعدها شاعران مضامین هزلی و هجوی و طیبیت را در شهر آشوب وارد کردند و علاوه بر مدح و ستایش بعضی طبقات و اصناف به مذمت و هجو عده ای دیگر نیز پرداختند و بر عکس نوع اول که تنها وصف معشوق فتنه انگیز بود ، در این نوع، مذمت و هجو مردم شهری یا طبقات خاصی از مردم ، موجبات فتنه و آشوب در آنها می شد مثلاً « خود مسعود سعد سلمان در یکی از مثنوی هایش به گونه ای استهزاء آمیز و با لحن طنز ، صفات گوناگون و خلق و خوی پست و مفساد اخلاقی ندیمان درباری را بر شمرده و اسرار و پنهان کاری های آنان را بر ملا کرده است و برای این که مورد تعرض درباریان و ندیمان واقع نشود بر خود نیز ابقا نکرده و از خود شروع کرده است.

من که مسعود سعد سلمانم	کمتر و پستر از ندیمانم
ابلهی ناخوش گرانی ام	همه ساله چو ناتوانی ام
پیش ساقی همی کنم زاری	تا به کم دادنم کند یاری
از من خام قلتبان گران	خدمتی بایدش به رسم خران» <sup>۴۹</sup>

که البته در چنین شعرهایی که با طنز همراه است این نوع «من» از نوع « من

اجتماعی « است که چنین نمونه‌هایی در اشعار حافظ به وفور یافت می‌شود. قطعه معروف فتوحی مروزی در مذمت مردم بلخ و قصیده مجیرالدین بیلقانی در هجو مردم اصفهان که به ترتیب به نام انوری و خاقانی رقم خورد و شورش مردم این شهرها را در پی داشت و دهها شهر آشوب دیگر می‌توان نام برد که شاعر در طول قصیده با لحن تمسخر و طنز آمیز به انتقاد از صفات پست مردم شهر و بزرگان و واعظان پرداخته است.

### طنز تصویری:

در جامعه امروزی و ادبیات معاصر تنها شاعران و نویسندگان نیستند که با اشعار و عبارات با شکل‌های مختلف به انتقاد از مسایل اجتماعی می‌پردازند امروزه خامه‌نقّاشان و صورت‌نگران و پیکرترشان بخش نسبتاً مهمی از طنز جدید را به صورت طنز تصویری به خود اختصاص داده‌اند و به صورت کارتون یا کاریکاتور با تغییر شکل و زشت ساختن یک اثر و یا یک شخص، احساسات و انتقادات درونی خود را با خنده مایه بیان می‌کنند و این نوع طنز که اغلب در موضوع عقاید و مسایل اجتماعی و سیاسی و بی‌عدالتی‌های آن می‌باشد وقتی پدید می‌آید که مردم جامعه در سایه سار استبداد و خفقان، از آزادی بیان و قلم بی‌نصیب باشند مجلاتی چون ملانصرالدین و توفیق و اخیراً گل آقا و دهها مجله دیگر بویژه در دوره مشروطیت از این نوع است و امروزه اغلب روزنامه‌ها نیز تشریح مقالاتشان را با کاریکاتوری در همین مضمون ارائه می‌دهند. مثلاً در چند دهه قبل برای نشان دادن جایگاه پایین زنان در یک کفه ترازو تصویر چند زن جوان را ترسیم می‌کند و در کفه دیگر یک مرد پیر و خرف را. که کفه مرد خرف باز هم سنگینی می‌کند و زیر کاریکاتور می‌نویسند عدل و برابری.

**کاریکاتور:**

آقای محمدرضا اصلانی در تعریف آن می نویسد: «کاریکاتور تصویر خنده داری است که در وجهی مضحک اغراق می شود. در این تکنیک با استفاده از اغراق و تحریف در توصیف، برخی ویژگی های شخصیتی فرد مورد نظر را برجسته و مضحک می کند. آلدوس هاکسلی می گوید: نقیضه ها و کاریکاتورها با نفوذترین جنبه های نقد است».<sup>۵۰</sup>

دکتر علی اصغر حلبی در تعریف کاریکاتور و کارتون می نویسد: «کاریکاتور یا شکلک سازی، عبارت از هزل یا مسخره کردن به شیوه تصویر یا پیکر تراش است. کاریکاتور ممکن است شخصی، اجتماعی یا سیاسی باشد. به عبارتی دیگر، کاریکاتور نقش یا تصویر طنز آمیزی است که اجزای صورت یا اندام های بدن یا خواص و احوال شخص یا اشخاص یا گروهی را به شیوه های اغراق آمیز و بیشتر خنده انگیز مجسم می کند».<sup>۵۱</sup>

**کارتون:**

عبارت از نوعی نقاشی یا طراحی است که ترکیبی خنده انگیز به رویدادهای جاری یا اشخاص می دهد، و میان شوخی ملایم یا هزل تند در نوسان است. از مهم ترین اقسام کارتون، کارتون سیاسی است و آن عبارت از بیان ترسیمی عقیده ای است که به اخبار جاریه، سیاست، و یا بی عدالتی اجتماعی مربوط می شود و به احتمال زیاد علاقه عامه را بر می انگیزد».<sup>۵۱</sup>

**ح- مجاببات (جواب گویی):**

یکی از انواع تفتنات شاعرانه در ادبیات فارسی، جواب گویی است و در نزد شعرا جواب شعر را به شعر دادن است و تقریباً مرادف اصطلاح تبع و استقبال است و

آن اشعاری است که شاعران فارسی گو به تبع یا اقتفای شاعران بزرگ و سرآمد هم عصر یا پیش از خود سروده یا جواب گفته‌اند که در آن عموماً افاده معنی همسری و برابری، بلکه تفاخر و برتری می‌کنند که در آثار اغلب شاعران چون خاقانی، رشید الدین وطواط، مسعود سعد، امیر معزی و... فراوان است و مولانا نیز در غزلی با ذکر واژه (مجابات) به استقبال قطعه مجیر الدین بیلقانی رفته است که در چنین مواردی معنی تشبیه به خود می‌گیرد.

این مجابات مجیر است در آن قطعه که گفت بر سر کوی تو عقل از دل و جان بر خیزد.

و فرهنگ آندراج با استناد به مطلع السعدین می‌نویسد: مجابات به ضم، سخن‌های جواب داه شده است و در اصطلاح، شاعری شعری موزون می‌سازد و دیگری از روی امتحان جواب آن گوید و آن سه قسم است اگر مجیب در درجه اعلی است آن را تنبیه گویند و اگر ادنی است آن را مطاوعت و تبع گویند و اگر همسان شاعر است آن را جواب گویند.<sup>۲۱</sup> که نظیره و تقلید اگر از روی ارادت و حسن نیت و به عنوان الگو و سر مشق صورت گیرد پسندیده و اصطلاحاً نظیره است ولی هرگاه به معایب و نقاط ضعف و انتقاد به صورت مبالغه آمیز و به قصد استهزاء و آزرده‌گی خاطر باشد نقیضه است.

#### نقیضه:

«در لغت از ریشه نقض به معنی شکستن (عهد و پیمان)، ویران کردن (بنا) و مقابل ابرام است در اصطلاح شعری به معنی واژگونه جواب گفتن شعر کسی است. و در عرف ادبی، نقیضه به نوعی تقلید مسخره آمیز ادبی اطلاق می‌شود که شاعر یا نویسنده از سبک و قالب و طرز نویسنده یا شاعر خاص تقلید می‌کند، ولی به جای

موضوعات جدّ و سنگین ادبی در اثر اصلی، مطالبی کاملاً مغایر و کم اهمیت می گنجانند تا در نهایت اثر اصلی را به نحوی تمسخر آمیز جواب گفته باشد.<sup>۵۲</sup> و در واقع ویژگی اصلی آن، عدم هماهنگی و تناسب بین موضوع و سبک است همین نا هماهنگی موجب ایجاد جنبه های طنز می گردد.

در واقع نظیره تصویر نقاش چیره دستی است که می خواهد تصویر را نزدیک به واقع و گاه زیباتر و جذاب تر از واقع بیافریند حال آن که نقیضه، تصویر کاریکاتوریستی است که می کوشد با غیر واقعی نشان دادن پاره ای از اجزای شیء، تصویری مضحک و خنده آور عرضه کند.

با توجه به تعاریف و ویژگیهایی که در مبحث پارودی از زبان بزرگان پیشتر گفته آمد می توان گفت که نقیضه معادل فارسی کلمه پارودی فرنگی است که شاعر یا نویسنده قصد تخریب شخصیت خود فرد یا اثر او یا ادعای او در سروده ها و مضامین شعری دارد که حتی عرفان شاعران عارف، وعظ و اندرز شاعران ناصح (ادبیات تعلیمی) رجز خوانی و مناظره و مفاخره شاعران حماسه سرا و ... با وارونه گویی مورد تمسخر و طعن قرار می گیرد.

### ج- مناظره:

یکی دیگر از شگردهای ادبی در شکل گیری طنز مناظره هاست که گاه دو خصم و یا پدیده ها در مقام دو خصم با یکدیگر نزاع و پیکار کرده اند که معمولاً هر یک از طرفین با خود ستایی و تحقیر و زبون ساختن خصم سعی در مغلوب کردن دیگری دارد که ریشه این مناظره ها را باید در ادبیات قبل از اسلام جستجو کرد و در ادب فارسی دری در هر دوره و عصری نمونه های بسیار ارزشمندی از شاعران و نویسندگان به یادگار مانده است که گاه کل کتاب از جمله مقامه ها بصورت مناظره

طنز آمیز نگارش یافته است و می‌توان در همین خصوص به مقامات حریری و مقامات حمیدی اشاره کرد.<sup>۵۴</sup>

### ی- مواربه:

«در لغت آفت رسانیدن و مکر و فریب نمودن با هم است و در بدیع آن است که متکلم اعم از نویسنده یا شاعر کلامی در سخن خود بیاورد و بداند که آن سخن موجب رنجش شنونده خواهد شد و با حذاقت و فطانت طریقی برای فرار از اعتراض سامع بیابد چنانکه جامی، ساغری را که شاعر معاصر خود اوست چنین هجو گفته است.

ساغری می‌گفت دزدان معانی برده‌اند  
 هر کجا در شعر من یک تکتة خوش دیده‌اند  
 خواندم اکثر شعرهایش را یکی معنی نبود  
 راست می‌گفت این که معنی هاش را دزدیده‌اند

و چون ساغری از جامی گله کرد جواب داد من شاعری گفته‌ام.<sup>۵۵</sup>

### مثال دیگر:

«شنیدم که در اصفهان مردی ظریف بود که وی را ملّا هادی بی‌دین گفتندی و مهری داشت با همین لقب و هم امضای خطوط خویش می‌کرد. که هادی بی‌دین باری گذارش به مجلس یکی از پیشوایان افتاد. بر وی تاختند که این شور بخت خود را از ربقه ایمان بیرون شناسد. مرد بخندید و گفت: یاللعجب! ندانستم که شما مردم اصفهان زیر را از زبر باز ندانید، همانا مردی خویشان دارم و از اقتصاد در نگذرم و زیاده روی را گردن تنهم، از این روی دوش به زیر قرض فرو نگذاشته‌ام و از همه مفاخرت‌ها مرا همین پسند آمده که گویم: هادی بی‌دین به فتح دال». <sup>۵۶</sup>

**متزلزل:**

نیز از اقسام مواربه است و در اصطلاح «آن است که کلام به واسطه ی اختلاف حرکت به وجه مخالف مقصود باز گردد. چنان که در قرآن مجید: «انَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» را که مضموم اللام و عین ایمان است، به کسر لام اگر خوانند کفر باشد».<sup>۵۷</sup>

**مثال فارسی:**

روز و شب خواهم همی از کردگار      تاسرت باشد همیشه تاجدار  
سخن مرسوی را کند تاجدار      هم او مرسوی را کند تاج دار  
که معنی تاجدار با سکون خواندن جیم و کسره خواندن آن کاملاً متفاوت می شود.

**تصحیف:**

(مصحف) نیز از اقسام مواربه است و تقریباً با متزلزل یکی است و در اصطلاح، متکلم الفاظی در سخن خویش آورد که به تغییر نقاط، معانی دیگر از آن مفهوم گردد و مدح و آفرین، قدح و نفرین شود.  
تاج دولت ای جهان بی نظیر      از تو عاقلتر نباشد هیچ پیر

که تاج را باج و عاقلتر را غاقلتر نیز می توان خواند که معنی به کلی عوض می شود. و همه اینها در ایجاد سخن طنز آمیز دخیل هستند.

**هزل معتبر:**

در علم بدیع از هزل به معنای طنز با عنوان هزل معتبر یاد شده است چنان که تفتارانی در تعریف آن نوشته است: «هزل معتبر نزد اهل بدیع - که آن را از محسنات معنوی می شمارند هزلی است که از آن اراده جدّ کنند و آن چنین است

که چیزی به حَسَب ظاهر بر سیل لَمَب و مطایبه ذکر شود و به حَسَب حقیقت غرض  
از آن امر صحیحی باشد»<sup>۵۸</sup>

و در ابداع البدایع آمده است: «آن است که متکلم مدح یا ذم چیزی را اراده  
کند، پس مقصود خویش را به صورت هزل در آورد.»<sup>۵۹</sup>  
حافظ می‌فرماید:

این تقویم بس است که چون واعظان شهر

ناز و کرشمه بر سر منبر نمی‌کنم

وحشی بافقی می‌گوید:

رفتم و کردم التماس شراب

بر در خانه‌ی قدح نوشی

چون حروف شراب نیمی آب<sup>۵۹</sup>

شیشه‌ای لطف کرد اما بود

صاحب نظران در این فن، مستهجن گویی، زشت‌انگاری، تجاهل، حراره،  
فولکور، گُز، کمدی‌ها و نمایش‌های شادی‌آور زنانه و دهها موارد دیگر را نیز از  
فروعات لحن هجو و طنز دانسته‌اند.

## پی نوشت:

- ۱ و ۲- تاریخ طنز و شوخ طبعی ، دکتر علی اصغر حلبی ، ص ۵۶ و ۵۷
- ۳- بیست سال با طنز ، رویا صدر، ص ۱
- ۴- جهت آشنایی با قالبهای شکل گیری طنز و فرق آن با هجو و هزل و فکاهه رجوع شود به: کیهان اندیشه، شماره ۴۲، مقاله دکتر احمد شوقی
- ۵- این بیت در نسخه علامه قزوینی نیامده است.
- ۶ و ۷- کیهان اندیشه ، شماره ۴۲، خرداد - تیر - ۱۳۷۱ - طنز و شیوه های گوناگون آن ، دکتر احمد شوقی
- ۸- طنز آوران امروز ایران ، عمران صلاحی ، ص ۵
- ۹- یک قصه بیش نیست، ص ۵۷
- ۱۰- این کیمیای هستی ، ولی الله درودیان، ص ۱۱۴ - مفلس کیمیا فروش ، ص ۵۱
- ۱۱- طنز و طنز پردازی در ایران ، دکتر بهزادی اندوهجردی ، ص ۶
- ۱۲- حافظ عاشقی رند و بی سامان ، ص ۲۸۷
- ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ - طنز ، آرتور پلارد ، ترجمه سعید سعید پور ، ص ۵ ، نشر مرکز
- ۱۶ - فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز ، محمد رضا اصلانی ، ص ۱۴۰
- ۱۷ و ۱۸- از صبا تا نیما ، ص ۳۶ و ۳۷
- ۱۹- پژوهش درباره طنز در شریعت و اخلاق ، مرکز پژوهش های صدا و سیما ، ص ۲۵
- ۲۰ و ۲۱- طنز پردازان ایران ، ص ۱۴
- ۲۲- پایان نامه ، دکتر احمد شوقی ، ص ۲

- ۲۳- خنده سازان و خنده پردازان ، عمران صلاحی ، ص ۲۸
- ۲۴ و ۲۵- خیل خیال، دکتر علیرضا مظفری ، ص ۱۹۷ و ۱۹۸
- ۲۶- مجموعه سخنرانی‌ها دومین کنگره تحقیقاتی ایرانی ، ج ۱ ، طنز چیست ، ص ۲۱
- ۲۷- پایان نامه، دکتر احمد شوقی ، ص ۴
- ۲۸- نشر دانش ، سال ۱۳ ، شماره اول ، ۱۳۷۱ ، ص ۵
- ۲۹ و ۳۰ و ۳۱- تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران ، به ترتیب صص ۶۳ و ۷۲ و ۸۲-۸۰
- ۳۲- تاریخ طنز در ادبیات فارسی ، ذیل بزرگ کردن ، ص ۲۳
- ۳۳- درّه نجفی ، نجفقلی میرزا، با تصحیح و تعلیقات حسین آهی ، ص ۱۹۲
- ۳۴- ابداع البدایع ، شمس العلمای گرگانی ، ص ۱۹۳
- ۳۵- رساله دلگشا ، ص ۱۱۲
- ۳۶- تاریخ طنز در ادبیات فارسی ، صص ۹-۲۸
- ۳۷ و ۳۸- طنز ، آرتوبیلارد ، ترجمه سعید سعید پور ، ص ۸۱
- ۳۹- فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز ، محمد رضا اصلانی ، ص ۵۵
- ۴۰ و ۴۱ - تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران ، ص ۶۸ و ۶۹
- ۴۲- انواع ادبی ، ص ۲۳۰
- ۴۳- هجو در شعر فارسی ، دکتر ناصر نیکو بخت، ص ۱۰۸
- ۴۴- دیوان بسحاق ، کتابفروشی معرفت شیراز ، ص ۶۴
- ۴۵- تاریخ طنز در ادبیات فارسی ، دکتر حسن جوادی ، ص ۳۶
- ۴۶- فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز ، محمد رضا اصلانی ، ص ۹۶
- ۴۷ و ۴۸- بدیع ، دکتر سیروس شمیسا ، انتشارات پیام نور ، ص ۷۶ و ۹۸
- ۴۹- هجو در شعر فارسی ، دکتر ناصر نیکو بخت ، ص ۹۹

- ۵۰- فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، محمد رضا اصلانی، ص ۱۷۱
- ۵۱- تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران، صص ۳-۹۲
- ۵۲- یادداشتهای جناب آقای دکتر شاه حسینی در کلاس درس بلاغت
- ۵۳- هجو در شعر فارسی، دکتر ناصر نیکو بخت، ص ۹۹
- ۵۴- دکتر نصراله پورجوادی در کتاب زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی از صفحه ۴۲۱ تا ۷۰۱ بطور مفصل در مورد مناظره ها و شکلهای و تفنن های گوناگون آن بحث کرده است.
- ۵۵- یادداشتهای جناب آقای دکتر شاه حسینی در کلاس درس بلاغت
- ۵۶ و ۵۷- ابداع البدایع، شمس العلمای گرگانی، به اهتمام حسین جعفری، ص ۳۳۱ و ۳۰۸
- ۵۸- المطول، نقتازانی، بخش هزل ص ۷۱ (نقل از پژوهش درباره طنز، صدا و سیما، ص ۲۸)
- ۵۹- ابداع البدایع، شمس العلمای گرگانی، به اهتمام حسین جعفری، ص ۳۵۳

**منابع و مآخذ:**

۱. آرتور پلارد، طنز، ترجمه سعید سعید پور، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۱
۲. آریان پور، یحیی، از صبا تا نیما، انتشارات زوار، ج ۲، چاپ چهارم، ۱۳۷۲  
تهران
۳. اصلانی، محمد رضا، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، کتاب‌های مرجع انتشارات کاروان، چاپ اول، ۱۳۸۵
۴. انوری، حسن، یک قصه بیش نیست، نشر عابد، چاپ اول، ۱۳۷۹ تهران
۵. بهزادی اندوهجردی، حسین، طنز پردازان ایران، انتشارات دستان، چاپ اول، ۱۳۸۳ تهران
۶. بهزادی اندوهجردی، حسین، طنز و طنزپردازان در ایران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۷۸ تهران
۷. پور جوادی، نصراله، زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی، انتشارات هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۵
۸. تنکابنی، فریدون، اندیشه و کلیشه، انتشارات جهان کتاب، چاپ اول، ۱۳۵۷ تهران
۹. جوادی، حسن، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، دکتر انتشارات کاروان، چاپ اول، ۱۳۸۴
۱۰. حلبی، علی اصغر، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلامی، انتشارات بهبهانی، چاپ اول، ۱۳۷۷ تهران
۱۱. درودیان، ولی‌اله، این‌کیمیای هستی، انتشارات آیدین چاپ اول، ۱۳۸۵  
تبریز
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، سازمان لغت‌نامه دهخدا، تهران ۱۳۲۵-۱۳۵۲

۱۳. رزمجو ، حسین ، انواع ادبی ، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۷۴،
۱۴. زاکانی ، عید، رساله دلگشا، به انضمام تعریفات و صد پند دکتر علی اصغر حلبی ، انتشارات اساطیر، چاپ اول ، ۱۳۸۳
۱۵. زرین کوب ، عبدالحسین ، شعر بی دروغ شعر بی نقاب ، انتشارات علمی چاپ نهم ، ۱۳۸۱ تهران
۱۶. شفیعی کدکنی ، محمد رضا ، مفلس کیمیا فروش ، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۲ تهران
۱۷. شمس العلمای گرگانی، محمد حسین ، ابداع البدایع ، به اهتمام حسین جعفری، مقدمه دکتر جلیل تجلیل ، انتشارات احرار تبریز ، چاپ اول، ۱۳۷۷ تبریز
۱۸. شمسیا ، سیروس ، انواع ادبی ، انتشارات فردوسی ، چاپ دوم ۱۳۷۳ تهران
۱۹. شمسیا ، سیروس ، بدیع ، انتشارات پیام نور ، چاپ چهارم ، ۱۳۷۱ تهران
۲۰. شوقی ، احمد ، حافظ عاشقی رند و بی سامان ، دکتر انتشارات شایسته، چاپ اول، ۱۳۸۴ تبریز
۲۱. شوقی ، احمد ، طنز و شیوه های گوناگون آن ، مجله کیهان اندیشه ، خرداد تیر شماره ۴۲ ،،
۲۲. صدر ، رؤیا ، بیست سال با طنز ، انتشارات هرمس ، چاپ اول ، ۱۳۸۱ تهران
۲۳. صلاحی ، عمران ، طنز آوران امروز ایران ، انتشارات مروارید ، تهران ، چاپ هفتم ، ۱۳۸۱
۲۴. صلاحی ، عمران ، خنده سازان و خنده پردازان ، نشر علمی ، چاپ اول، ۱۳۸۲ تهران

۲۵. گروه معارف مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۱ شم
۲۶. گولپینار لی، عبدالباقی، مولانا جلال‌الدین، ترجمه دکتر توفیق سبحانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵ تهران
۲۷. مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، انتشارات دانشکده علوم انسانی مشهد، ج ۱
۲۸. مظفری، علیرضا، خیل خیال، انتشارات دانشگاه ارومیه، چاپ اول، ۱۳۸۱
۲۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، ۶ جلدی
۳۰. نجفقلی میرزا (آقا سردار)، درّه نجفی، به تصحیح حسین آهی، ۱۳۵۵ تهران
۳۱. نیکو بخت، ناصر، هجو در شعر فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۸۰